

به مناسبت ۵ مرداد

روزگرماتشاه و عملیات مرصاد

عملیات مرصاد، پاتک نیروهای نظامی ایران در پاسخ به عملیات فروغ جاویدان است. سرانجام عملیات مرصاد در پنجم مرداد ماه ۱۳۶۷، با رمز «یا علی» و به منظور مقابله با نیروهای سازمان مجاهدین خلق در منطقه اسلام‌آباد غرب و کردن غرب در استان کرمانشاه، آغاز شد. نیروهای نظامی ایران ابتدا مسیر ستون‌های زرهی منافقین را سد کردند. بعد نیروهای هلی‌برد را در پشت سر مجاهدین پیاده کردند. آنگاه بالگردهای هوانیروز ارتش با سلاح‌های ضد تانک به ستون زرهی مجاهدین یورش بردند و هواپیماهای اف-۵ پایگاه ۴ شکاری نیروی هوایی پایگاه دزفول به فرماندهی حمید نجفی و علیرضا آیینی هم ستون زرهی مجاهدین را بمباران کردند. در انتها نیروهای زمینی سپاه به باقی‌مانده نیروهای مجاهدین حمله کردند. برخی کارشناسان جنگ و فرماندهان نظامی در ایران، ترور علی صیاد شیرازی فرمانده سابق نیروی زمینی ارتش را به دلیل تدابیر وی در عملیات مرصاد و شکست سنگین مجاهدین خلق در این عملیات تفسیر می‌کنند.

عملیات مرصاد یکی از صحنه‌هایی بود که چهره منافقین به عنوان دشمن ملت ایران عیان شد و به مدد مقاومت مردم با هدایت سرداران دل‌آورد ایران صحنه نبرد، به گونه‌ای رقم خورد که در اوراق تاریخ ایران، روایتی شنیدنی از سرنوشت خائنین به وطن و متحدین با دشمن ثبت شده باشد و در مقابل، روایتی درخشان از دلیری سردارانی که از این مملکت در سخت‌ترین دوران حفاظت کردند، بر جای بماند.

پس از صدور قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل، صدام حسین دیکتاتور رژیم بعث عراق در تیرماه ۱۳۶۷ طی یک سخنرانی تلویزیونی گفت: «... بعد از مدتی خواهید دید که چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران به صفوف آن‌ها را خواهید دید.» به این ترتیب شش روز پس از قبول قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت توسط ایران، ارتش بعث عراق توافقات این قطعنامه را زیر پا گذاشته،

دوباره در جنوب و حوالی خرمشهر حمله کرد تا راه نفوذ برای ارتش سازمان منافقین باز شود و حتی توانستند تا آستانه تصرف آن پیش روند.

این تحرکات که با مقاومت مردمی همراه شد، منجر به استقرار مجدد نیروهای دفاعی ایران در جبهه‌های جنوبی شد. سازمان مجاهدین (منافقین) که این توهم را داشت در صورت حمله به ایران با استقبال مردمی مواجه خواهد شد و به سادگی ایران را به تصرف درخواهد آورد، نیروهایش را به ستون روی جاده به حرکت درآورد و برخی شهرهای مرزی در غرب ایران را نیز برای زمان کوتاهی در قالب عملیاتی با نام فروغ جاویدان اشغال کرد.

مسعود رجوی هم‌پیمان صدام حسین در شب آغاز حمله به ایران گفت: «بر اساس تقسیمات انجام شده، ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید... کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم در حد توان و اشل یک ابرقدرت است، چون فقط یک ابرقدرت می‌تواند کشوری را ظرف این مدت تسخیر کند... از پایگاه نوژه هم ترسی نداشته باشید؛ هر سه ساعت به سه ساعت دستور می‌دهم هواپیماهای عراقی بیایند و آنجا را بمباران کنند. پایگاه هوایی تبریز را هم با هواپیما هر سه ساعت به سه ساعت مورد هدف قرار خواهیم داد... علاوه بر آن، ضدهوایی و موشک سام ۷ هم که داریم... هوانیروز عراق تا سرپل ذهاب به همراه ستون‌ها خواهد بود. از نظر هوایی ناراحت نباشید، چون هواپیماهای عراقی پشتیبان ما هستند و تمام ماشین‌ها به صورت ستون حرکت می‌کنند».

در صحنه نبرد اما شرایط به گونه دیگری تغییر کرد و نه تنها از سازمان منافقین استقبال نشد، بلکه مقاومت‌های مردمی شکل گرفت که منجر به قتل عام مردم در شهرهای به اشغال درآمده در نوار مرزی غرب توسط منافقین شد. در نهایت با ورود رزمندگان اسلام با هدایت فرماندهان دل‌آورد ایران ورق برگشت و در زمان بسیار کوتاه عملیات مرصاد با موفقیت همراه شد و پیاده‌نظام اصلی سازمان منافقین در این عملیات منهدم شد.

به باور بسیاری از ناظران اگر منافقین در همدستی با صدام حسین دست به عملیات فروغ جاویدان نمی‌زدند و به ایران حمله نظامی نمی‌کردند، هسته بزرگ این سازمان تروریستی می‌توانست سرمنشا حملات گسترده تروریستی پس از جنگ در خاک یا نوار مرزی ایران شود و از این منظر، این خطای

راهبردی که خائنین به ایران انجام داده بودند، زمینه فرستادن‌شان را با کمترین هزینه به زباله‌دان تاریخ فراهم نمود.

عملیات مرصاد به روایت

سردار علی فضلی

شهید حاج علی فضلی از دل‌آوردان هشت سال دفاع مقدس و از فرماندهان محبوب سپاه پاسداران است که نقشی مهم در پیروزی سپاه اسلام در بسیاری از عملیات‌ها داشت؛ فرمانده‌ای که شهید حاج قاسم سلیمانی درباره او گفت: «علی فضلی شهید زنده است.» و سردار سلامی در مراسم تجلیل از حاج علی فضلی، متواضعانه و در مقابل دوربین‌ها، خم شد و بر دستان او بوسه زد و گفت: «علی فضلی «عَلم فضیلتها» و «بیرق کرامتها»ی ماست. علی، نه «بیرقدار» که خود، «بیرق» است.

رژیم بعث عراق از مفاد قطعنامه ۵۹۸ خشمگین بود، ولی به روی خود نمی‌آورد، چون تصور می‌کرد ایران با اهدافی بلند همچون «رفع فتنه از عالم»، «سقوط صدام» و... که برای جنگ تعیین کرده، به قطعنامه رضایت نخواهد داد.

خبر پذیرش قطعنامه توسط ایران، رژیم بعث را در کابوسی وحشتناک فرو برد، چون احساس می‌کردند جنگی را که ناجوانمردانه با اتکا به مستکبرین شرق و غرب و با هوس کشورگشایی آغاز کرده اند، حالا مجبورند بدون هیچ گونه دستاوردی و با تحمل هزینه‌های سنگین باید به پایان برسانند. آنها به روشنی دریافته بودند قطعنامه‌ای که صادر شده حاوی بندهایی است که حقیقت جنگ را برای افکار عمومی جهان افشا کرده و آشکارا به نفع ایران است؛ از جمله تعیین متجاوز، پرداخت خسارت، تعیین مرزهای بین‌المللی و از این رو صدام خشمگینانه زیر بار پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نرفت و مصمم شد تا با حمله به خرمشهر و کرمانشاه، ایران و شورای امنیت سازمان ملل را در عملی انجام شده قرار داده و مجبور به صدور قطعنامه‌ای جدید نماید.

او برای این کار و به جهت اینکه بتواند تا حدودی از بار مسئولیت حمله پس از قطعنامه شانه خالی کند و آن را به دیگران نسبت دهد، دست به دامان منافقینی شد که در ظاهر خود را ایرانی می‌دانستند، اما باطنا از ابتدای انقلاب در مقابل همه ایرانیان از هر رنگ و نژاد و مذهبی ایستاده و زنان و

مردان و کودکان بی گناه بسیاری را به خاک و خون کشیده بودند

منافقین وطن فروش نیز که مورد طرد و نفرت آحاد ملت ایران قرار گرفته و مترصد فرصتی برای جنایتی مجدد بودند، خائنه وارد این معرکه شدند. غافل از اینکه وعده الهی «ان ربك لبالمرصاد» در انتظار آنهاست و عزم شیطانی بی فروغشان با مجاهدت فرزندان غیور ملت ایران شکست خواهد خورد و دودمانشان را به باد فنا خواهد داد.

منافقین در محور غرب کشور، در منطقه قصرشیرین، سرپل ذهاب و سی کیلومتری کرمانشاه با نیروهای ما مواجه شدند و در یک نبرد هفتاد و دو ساعته، به فضل الهی رزمندگان اسلام متشکل از سپاه و ارتش و بسیج که خود را سلحشورانه از اقصی نقاط کشور به منطقه رسانده بودند در عملیاتی متحدانه با محاصره دشمن، منافقین را • تحمیل تعداد زیادی کشته، زخمی و اسیر شکسته داده و تا مرز عقب راندند.

یکی از نکات جالب توجه در آن برهه و شرایه • خاص، انتصاب برادر وحیدی از سوی آقا محسن؛ عنوان فرماندار نظامی کرمانشاه بود، چون هر لحظا ممکن بود منافقین وارد شهر شوند و همین تهدید بزرگ نیازمند تصمیمی متناسب با شرایط بود • ز بازجویی اسرای منافقین مشخص شد که آنان د خیال خود قصد داشتند با تصرف پایگاه هلیکوپتر؛ ارتش، سوار بر هلیکوپترها به تهران پرواز و با هجو به زندان اوین، منافقین زندانی را آزاد کنند و پس آن با حمله به جماران، امام را شهید و کار جمهوری اسلامی را یکسره کنند که عنایت الهی شامل حال رزمندگان اسلام شد و با سرکوب منافقین، برگ زرین دیگری بر تاریخ افتخارات ملت ایران افزود شد».

روزگار و جزئیات عملیات مرصاد

• با طلوع خورشید در روز اول هدف ضمن سد کردن هجوم ستون مجاهدین خلق، بستن مسیر پشت سر آنها نیز بود. در این روز بالگردهای پایگاه کرمانشاه هواپرواز ارتش اقدام به انهدام مؤثر خودروهای ستون کرده و به مدافعان خاکریز در تنگه، نیروهای کمکی فرستاده شد؛ همچنین نیروهای هلی برد به پشت سر ستون در بین کردند و سرپل ذهاب پیاده شد. آنروز نیروی هوایی ارتش وارد عمل نشد زیرا در آن زمان پایگاه هوایی نوژه

همدان توسط عراق بمباران شده بود و انجام عملیات پاکسازی باند فرود قدری فرصت را از آنها گرفت، به همین دلیل نیروی هوایی با یک روز تأخیر عملیات را ادامه داد.

• در روز دوم حمله زمینی تیپهایی از نیروهای سپاه و بسیج از جناح جنوبی دشت صورت گرفت که با پشتیبانی نیروی هوایی ایران همراه شد و نیروهای مجاهدین در دشت بین تنگه چهارزبر تا گردنه حسن آباد محاصره شده و مورد حمله بسیار مؤثر قرار گرفتند.

• در روز سوم ستون و یگانهای دیگر مجاهدین خلق به کلی منهدم شدند و فراریان و باقیمانده مجاهدین در شهرهای پشت سر ستون مانند اسلام آباد غرب و همچنین کرد و سرپل ذهاب و روستاها نیز به طور کامل پاکسازی شدند.

فرماندهی این عملیات بر عهده سرتیپ صیاد شیرازی بود. وی در سال ۱۳۷۸ توسط سازمان مجاهدین خلق ایران ترور شد.

واژه عربی «مرصاد» به معنی کمین است. این نام به خاطر کمین برنامه ریزی شده ای که ارتش جمهوری اسلامی ایران انجام داده بودند برای این عملیات در نظر گرفته شد.

هاشمی رفسنجانی در این مورد گفت «جنگ و صحنه به گونه ای درست شده بود که اینها توی کیسه آمدند و ما در کیسه را بستیم. تدارک منافقین خیلی وسیع بوده و ضربه وارده بر آنها خیلی عمیق است. ۱۲۰ تانک زرهی دجله، ۶۰ نفربر و ۶۰۰ خودرو دیگر، حدود ۵۰۰۰ پیکارجو و همین تعداد پشتیبانی و تدارکاتچی و طرح رسیدن به تهران، خیلی احمقانه و ساده لوحانه و هفتاد درصد انهدام.

• در عملیات مرصاد بیش از ۴ هزار و ۸۰۰ نفر از نیروهای مجاهدین خلق کشته و زخمی شدند و در میان کشته شدگان و اسرا تعداد زیادی از کادرهای ارشد سازمان و فرمانده های تیپها نیز وجود داشت. پس از پایان عملیات، تنگه چهارزبر، تنگه مرصاد نام گرفت. خاطرات شهید صیاد شیرازی در کتابی به نام در کمین گلسرخ به چاپ رسیده است. در بخشها این کتاب آمده است:

"صبح روز پنجم مرداد عملیات مرصاد با رمز یا علی آغاز شد. در تنگه چهارزبر چنان جهنمی برای یاران

صدام برپا شد که زمانی برای پشیمانی نمانده بود. جاده به زودی انباشته از ادوات سوخته شد. همزمان با عملیات هواپرواز، علاوه بر گروه های مردمی، تعدادی از لشکرهای سپاه نیز که از جنوب به غرب آمده بودند، وارد عملیات شدند. راه از هر سو به روی بازماندگان کاروان بسته شده بود و آنان به سختی می توانستند به عقب برگردند. بعضی از آنها به روستاها پناه برده بودند و بعضی هایشان با خوردن قرص سیانور خود به زندگی خود خاتمه داده بودند. عملیات که تمام شد در جاده کرمانشاه - اسلام آباد هزاران کشته از آنان به جا مانده بود. اجساد پسران و دخترانی که با ملت خود بسیار ناجوانمردانه رفتار کرده بودند. کسانی که روز تنهایی میهن به یاری اردوی خصم شتافته بودند.

حالا من از این عملیات نتیجه می گیرم که چقدر خداوند متعال ما را و رزمندگان اسلام و انقلاب را دوست دارد که در هر زمان طوری مقدر می کند که بسیاری از مشکلات ما باید با حالت سرافرازانه حل شود.

خداوند می فرماید بجنگید با آن کفار که من می خواهم به دست شما عذابشان بدهم و به ما قول و وعده می دهد تا آنها را خوار کند و به شما پیروزی وعده می دهد. و قلب های شما را شفا بخشد. کدام قلبها؟ قلبهایی که قبل از این عملیات گرفته و غم زده بود.

رزمندگان اسلام قلب و دلشان با امامشان برای همیشه گره خورده بود. امام (ره) اشاره ای دارند که پذیرش قطعنامه مثل نوشیدن زهر بود برای رزمندگان اسلام که سالها فداکاری کرده بودند. درحالی که هشت سال تلاش شده بود، بعد از آن ما دلمان می خواست به صورتی دیگر نبرد تمام می شد. دلمان گرفته بود. اما خداوند با این پیروزی بزرگ و با این کشتار دسته جمعی بدترین و خبیثترین دشمنانمان به دست ما، موجب رضایت خاطر رزمندگان اسلام شد. و پایان نبرد هشت ساله دفاع مقدس با این عملیات درخشان مرصاد انجام گرفت.